



دوره هشتم / سال اول / شماره ۴۲  
پنجشنبه ۸ فروردین ۱۳۶۴  
بها ۲۰۰ ریال

### سازماندهی و افشاگری سیاسی و تشدید مبارزه و وظیفه عمده در مرحله کنونی است

میهن ما دچار بحرانی عمیق است. این بحران در کلیه عرصه های اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، مالی، فرهنگی و نظامی تظاهر می کند.

ناراضایی از جنگ، که در این روزها به مرحله خطرناک جدیدی وارد شده و ویرانی شهرها و روستاها و کشته شدن هزاران نفر از هموطنان ما نتیجه جبری آن است، هرچه بیشتر تشدید می یابد. رژیم که با ورشکست مالی روپروست، با فروش کارخانه های دولتی به کلان سرمایه داران و حمایت همه جانبه از آنان، جامعه را به راهی سوق می دهد که یکبار در دوران رژیم گذشته از محک آزمایش گذشته است. صنایع ایران با نصف ظرفیت کار می کنند، کشاورزی - هسته مرکزی "اقتصاد اسلامی" - بخاطر خیانت سران ج.ا. به دهقانان کم زمین و بی

زمین، فلج است. هزینه سرسام آور جنگ که الویت های برنامه ریزی را تعیین می کند، استقلال اقتصادی و مالا سیاسی را قربانی سیاست جنگ افزوزانه رژیم کرده است.

مجموعه این عوامل که منجر به گسترش فقر و بیکاری، تعمیق شکاف بین فقر و ثروت، تشدید ترور و اختناق و گسترش فساد و رشوه خواری و اعتیاد در جامعه شده است، هرچه بیشتر نارضایی عمومی را دامن زده و موجب رویگردانی توده های میلیونی از رژیم و انزوای آن در جامعه گردیده است. آنچه در این میان اهمیت فوق العاده ای کسب می کند، جلب توده ها به مبارزه سیاسی است.

بقیه در صفحه ۲

### درباره برخی مسائل تئوری و عمل (پراتیک)

در صفحه ۴

#### قانون شوراهای اسلامی کار گامی دیگر علیه طبقه کارگر

نخستین گام یعنی مرحله انتخاب نماینده کارگران برای عضویت در شورا آشکار است. طبق تبصره ماده ۲ "تشخیص صلاحیت کاندیداهای عضویت در شوراهای اسلامی بعهده هیئتی مرکب از نماینده وزارت کار، نماینده وزارتخانه مربوطه و نماینده منتخب مجمع کارکنان است". ترکیب آراء در این هیئت در بهترین حالت یعنی راهیابی نمایندگان واقعی کارگران به آن که به دلیل اعمال سیاست ضد کارگری رژیم امری دشوار است، به نسبت دویه یک به نفع کارفرمایان است. از این رو هیئت مزبور به اقتضای منافع صاحبان واحدهای

بقیه در صفحه ۶

#### سران جمهوری اسلامی اصل سیزدهم "انقلاب سفید" را احیای کنند

اعلام فـروش کـارخانـه های دولتی به "مردم"، یعنی کلان سرمایه داران، با اعتراض شدید در جامعه روبرو شده است. پروژه کارگران ایران به این اقدام ضد خلقی دولت شديدا اعتراض می کنند. اعتراض کارگران، رژیم را وادار کرده مانور جدیدی دست بزنند. دولت اعلام کرد که کارخانه ها در درجه اول به کارگران و کارکنان فروخته خواهد شد. وزیر کار که در عمل نشان داده است، حاضر به تدوین قانون کار و تامین اجتماعی به سود کارگران نیست و مخالف شرکت آنان در اداره کارگاههاست، ناگهان در چارچوب سیاست کنونی برای فریب کارگران می گوید: "اگر بگوییم کارگران نمی توانند کارخانجات را اداره کنند و یا برکار خود و

بقیه در صفحه ۷

### مردم ایران و عراق صلح می خواهند

#### آتش این جنگ مرگبار و فاجعه آمیز باید خاموش شود!

در هفته های اخیر، جنگ فاجعه بار ایران و عراق ابعاد هراسناکی به خود گرفته است. صدای هولناک غرش فشفشه آتشیاری و شلیک و انفجارهای پیاپی لحظه ای در جبهه های جنگ و شهرهای گوناگون ایران و عراق خاموشی ندارد.

در مرحله نوین تشدید جنگ و فصل تازه خونریزی ها بویژه اهداف غیرنظامی مورد حمله قرار می گیرند. در این روزهای خونبار بر اثر فروباریدن بمب و موشک بر دهها شهر و روستا در ایران و عراق، از جمله آماج قرار گرفتن شهرهای اهواز، آبادان، اندیشک، دزفول، بروجرد، اصفهان، تبریز، کاشان و تهران یا آتشیاری ایران بر روی شهرهای عراق از جمله بصره، اماره، مندلی، کرکوک و خانقین، دهها هزار تن از مردم بیگناه غیرنظامی، طعمه آتش سوزان جنگ شده اند. موج مرگ و ویرانی و

بقیه در صفحه ۲

### ابدی باد خاطر رهبران شهید خلق کرد و حزب دمکرات کردستان؛

#### قاضی محمد و صدر قاضی و سیف قاضی

روز ۱۰ فروردین مصادف با سی و هشتمین سالروز شهادت قهرمانانه رهبران خلق کرد و حزب دمکرات کردستان است. سی و هشت سال پیش، بعد از آنکه رژیم ستشاهی حکومت ملی خلق آذربایجان را به خاک و خون کشید، به کردستان روی آورد. رهبران حزب دمکرات کردستان، قاضی محمد، صدر قاضی و سیف قاضی

بقیه در صفحه ۸

## وحدت عمل برای نجات جان زندانیان سیاسی، وظیفه عاجل نیروهای دمکراتیک و مترقی است!



## سازماندهی و افشاگری . . .

بقیه از صفحه ۱

در این باره، نظرات گونه گونی از جانب سازمانها و گروههای سیاسی عرضه میشود، که مادر اینجا در صدر بررسی آنها نیستیم. آنچه برای ما به عنوان حزب طبقه کارگر و همه زحمتکشان مطرح است وظیفه ای است که تاریخ در برابر ما قرار داده است. این وظیفه بسیار عظیم است. ما در راه دستیابی به آزادی، استقلال، عدالت اجتماعی، صلح و سوسیالیسم پیکار می کنیم و معتقدیم که فقط حزب طبقه کارگر می تواند و قادر است با اتکا به تئوری پیشرفته خود در راه تحقق این وظیفه پیگیرانه تا آخر مبارزه کند.

برای اجرای موفقیت آمیز این وظیفه دو مسئله عمده در برابر حزب قرار دارد: تحکیم و تقویت سازمانهای حزبی و تعیین خصلت و محتوی تبلیغات سیاسی. روشن است که این دو ارتباط ناگسستگی دارند و می توانند نقش عظیمی در مسئله پس مهم جلب زحمتکشان به مبارزه سیاسی ایفا کنند.

در نتیجه فداکاری و ازجان گذشتگی اعضا و هواداران و نیز سازمان جوانان، حزب توانسته اثرات منفی سازمانی یورش سبانه رژیم را خنثی سازد و شاخه های حزبی طبق رهنمودهای کمیته مرکزی تجدید سازمان یافته و به فعالیت خود ادامه می دهند. وظیفه اساسی در حال حاضر تقویت و گسترش دامنه فعالیت شاخه های حزبی و تحکیم هرچه بیشتر پیوند حزب با توده های وسیع زحمتکشان است.

در این مرحله، چنانکه در قطعنامه "وظایف سازمانی" پلنوم میجدم بدرستی خاطر نشان شده، مراعات بدون قید و شرط انضباط حزبی، مسدود ساختن، اشاعه هرگونه اطلاعات حزبی و موظف ساختن تک - تک اعضا حزب به حفظ سریت، مسدود کردن راههای رخنه دشمن به صفوف حزب، حفظ وحدت و یگانگی آن شروط عمده موفقیت در مبارزه است.

نباید از نظر دور داشت که مادر راهی دشوار و پر از پرتگاه پیش می رویم و از هر سودر محاصره دشمنان قرار داریم و همیشه باید از زیر آتش آنان بگریزیم. در این شرایط حفظ یگانگی و اتحاد، ابتکار و نیروی عمل اعضا و هواداران حزب اهمیت فوق العاده ای کسب می کند.

خصلت و محتوای تبلیغات سیاسی حزب را، افشاگری های سیاسی در کلیه عرصه های زندگی اجتماعی، اقتصادی و سیاسی تشکیل می دهد. ما باید بتوانیم به تمام مظاهر ناراضی ها، اعتراض و حتی اعتراضهایی که در حال تکوین هستند، پی ببریم، آنها را جمع آوری و تحلیل کنیم. باید از هرگونه مظاهر ستم و بیدادگری رژیم خودکامه "ولایت فقیه" به عنوان وسیله ای برای جلب توده ها به مبارزه سیاسی بهره گرفت.

سرکوب کارگران و دهقانان، تشدید ترور و اختناق، کشتار پیرحمانه اقلیت های ملی خواهان خودمختاری، ادامه "جنگ فرسایشی"، سرکوب جوانان و دانشجویان، گسترش رشوه

خواری و فساد و غیره مظاهر اینگونه ستمگری هاست.

در این مورد حزب ما آموزش لنینی نحوه تبلیغات و افشاگری های سیاسی را در مد نظر داشته دارد و به همین سبب در تبلیغات سیاسی خود نه تنها به منافع طبقه کارگر، بلکه دیگر طبقات و اقشار نیز توجه می کند. لنین خاطر نشان می کرد، تا زمانیکه کارگران یاد نگیرند تمام مظاهر فکری، اخلاقی و سیاسی هر یک از طبقات دیگر جامعه را با محک واقعیات و رویدادهای سیاسی مشخص و آنهم رویدادهای دارای اهمیت مبرم روز، بسنجند، آگاهی توده های کارگر آگاهی واقعا طبقاتی نخواهد بود. کسی که توجه و تیزبینی و آگاهی طبقه کارگر را فقط و یا حتی بطور عمده، بسوی خود این طبقه جلب کند، کمونیست نیست، زیرا، به گفته لنین، خودشناسی طبقه کارگر با شناخت کاملاً دقیق این طبقه از چگونگی مناسبات میان تمام طبقات جامعه معاصر پیوند ناگسستگی دارد.

مبلغین حزبی باید در کار روزمره خود این نکته را مد نظر داشته باشند که در صورت انجام تبلیغات سیاسی مجدانه و افشاگری های زنده و چشمگیر است که توده ها پا در عرصه مبارزه انقلابی می گذارند. "گرفتن مچیک تبهکار در حین ارتکاب جرم و همانند رسوا کردن او در برابر انظار همگان و در همه جا، بخودی خود بیش از هر "دعوتی" تاثیر می بخشد و اثربخشی آنها غالباً به صورتی است که سپس اصولاً نمی توان معلوم داشت که چه کسی جماعت را "دعوت کرده" و این یا آن نقش را برای تظاهرات عرشه داشته است و غیره. دعوت را - نه به مفهوم کلی، بلکه به مفهوم مشخص کلمه - فقط در محل اقدام می توان بعمل آورد. زیرا فقط کسی می تواند دیگران را به اقدام دعوت کند که خود شخصا و همانند دست به کار اقدام باشد. وظیفه ما پوبلیسیست های سوسیال دمکرات عبارت است از تشدید، توسعه و تقویت افشاگری های سیاسی و تبلیغات سیاسی" (لنین، چه باید کرد؟، ص ۵۲).

"نامه مردم" این وظیفه را انجام می دهد و تریبون است برای افشاء رژیم در برابر همه مردم. افشاگری های سیاسی به گفته لنین، "اعلان جنگ به دولت است. ضمناً هر اندازه که فعالیت افشاگرانه گسترده تر و شدیدتر و آن طبقه اجتماعی که اعلان جنگ می دهد تا جنگ را آغاز کند پرجمعیت تر و قاطع تر باشد، این اعلان جنگ نیز اهمیت معنوی بیشتری کسب می کند. بدین جهت افشاگری های سیاسی بخودی خود یکی از وسایل نیرومند تجزیه و تلاشی رژیم خصم، یکی از وسایل جدا کردن متحدین تصادفی یا موقتی خصم از آن، یکی از وسایل ایجاد خصومت و عدم اعتماد میان شرکت کنندگان دائمی در دستگاه قدرت استبدادی

است" (همانجا، ص ۶۵).

مبلغین حزبی باید این وظیفه اساسی را با پیگیری انجام دهند. باید در برابر هرگونه مظاهر خودکامگی، ظلم و ستمگری در هر عرصه ای که روی دهد و علیه هر قشر و هر طبقه ای که اعمال شود به واکنش بر خیزد و مجموعه این مظاهر را در قالب تصویر واحدی از تعدیات رژیم و سرمایه داری وابسته منعکس سازند. معنی دعوت توده ها به اقدام و مبارزه نیز در اینجا نهفته است.

انجام وظیفه روشنگری و راهنمایی زحمتکشان از سوی مبارزان توده ای در شرایط وجود اختناق سیاسی، کار ساده ای نیست. در جریان این مبارزات عناصر و شاخه های توده ای باید شور آتشین مبارزه را به حد اعلا با مراعات اکید اصول پنهانکاری و تلفیق شایسته کار مخفی و علنی، که قانون اساسی کار در شرایط اختناق است، بهم می آمیزند و وظیفه روشنگری و تبلیغ و راهنمایی را بدون اینکه قیافه واقعی خود را پشنانند، انجام دهند. در این زمینه استفاده از امکانات کار پنهانی مانند تهیه و پخش تراکت های روشنگرانه و سپیج کننده و دعوت کننده به مبارزه، راهنمایی کننده برای پیشبرد و کامیابی مبارزه، هوشیار کننده و آموزنده و نیز تکثیر مقالات "نامه مردم" مهمترین وظیفه افراد و شاخه های حزبی است. باید توجه داشت که کار میان توده ها همیشه باید با شکیبایی و پیگیری انجام گیرد.

در شرایط کنونی باید از اصل تمرکز نیرو در حساس ترین و آماده ترین کانونهای مبارزات اجتماعی پیروی کرد. بنابراین مهمترین آماج فعالیت تبلیغی و تجهیزاتی مبارزان توده ای در میان طبقه کارگر و بویژه کارگران واحدهای بزرگ صنعتی است. اگر حزب ما موفق شود در تمام واحدهای بزرگ صنعتی و حمل و نقل پایگاههای خود را احیا کند و پایگاههای جدیدی پایداری بوجود آورد که بتواند بطور پیگیر مبارزه کارگران این بخش مهم اقتصادی را - که پیشروترین و آگاه ترین بخش توده های زحمتکش و نیروهای انقلابی را تشکیل می دهند - رهبری نماید، کام بزرگی در سپیج توده ها برداشته است.

روشنگران انقلابی بویژه دانشجویان و آموزگاران و کارمندان چوّه دیگر آماج فعالیت روشنگرانه و تبلیغی مبارزان توده ای هستند. ناراضیهای اقتصادی و اجتماعی و سیاسی در میان این گروه از روشنگران بسیار گسترده است.

در شرایط تعمیق ناراضی در کشور، می توان به این نتیجه رسید که زمینه نبرد پیگیر علیه حکام مرتجع هرچه بیشتر فراهم می آید، و با تشدید فعالیت مبارزان توده ای ما موفق خواهیم شد توده های عظیم کارگران و دیگر زحمتکشان را دور شعارها و برنامه های حزب گرد آوریم و دامنه مبارزه علیه رژیم خودکامه جمهوری اسلامی را گسترش دهیم.

مرگ بو امپریالیسم آمریکا، دشمن اصلی خلق های ایران و جهان!



## مردم ایران و عراق صلح می‌خواهند

بقیه از صفحه ۱

خونریزی بخش‌های بزرگی از خاک دو کشور را پوشانده است. تلفات انسانی بسیار سنگینی از هر دو طرف گزارش می‌شود. برپایه گزارش خبرگزاریها تنها در یک هفته اخیر، در پی تشدید جنگ در جبهه و حمله نازده ایران از یکسو، و از سوی دیگر بخاطر بمب اندازیه‌ها و موشک پراشی‌ها بیش از ۲۰ هزار تن از مردم ایران و عراق کشته شده‌اند و دهها هزار تن نیز زخمی و بی‌خانمان و ناگزیر به ترک سرزمین پدری و راهی زندگی پرنکبت در به‌دوری گردیده‌اند.

در پی شدت یابی درگیریها، دگرپار کشتی‌های تجاری و نفتکش‌ها هدف موشک واقع شد. افزون بر آن، اگر تا کنون تنها کشتی‌ها در خلیج فارس و در معرض خطر به آتش کشیده شدن قرار داشتند، اینک سراسر حریم هوایی ایران نیز از سوی عراق منطقه نظامی اعلام گردیده است و از این پس هواپیماهای مسافربری هم بعنوان ورود به منطقه جنگی هدف قرار خواهند گرفت. در یک واکنش تلافی‌جویانه، ایران نیز حریم هوایی سراسر منطقه را منطقه جنگی اعلام داشته است. بدینسان جغد مرگ و دلهره بر فراز سر مردم ایران و عراق پرپر می‌زند و وخامت و تشنج در سراسر منطقه ژرفای هر چه بیشتری می‌یابد.

در چنین شرایط پرخطر و خطری، رژیم ج.ا. بدون کوچکترین احساس مسئولیتی در برابر پیامدهای جانی و مالی عظیم جنگ و اثرات پیگیری سیاست جنگ افروزان و توسعه طلبانه خود، شعار ضد خلقی "جنگ، جنگ، تا پیروزی"، یعنی سیاست بازهم کشتار مردم بیگناه، بازهم ویرانی و آوارگی مردم ایران و عراق و بازهم سودرسانی به امپریالیسم و ارتجاع را ادامه می‌دهد. رژیم "ولایت فقیه" بجای آنکه در برابر خروش ناخشنودی توده‌های مردم از ادامه جنگ و موج خونریزی و ویرانی و پختک اضطراب فراگیر که بر سر جامعه پال گسترده به صلح و حل مسالمت آمیز مسائل مورد اختلاف در پشت میز مذاکره بیانید و در این راستا گام بردارد، به خط و نشان کشتی‌های مرکبار و ضد انسانی می‌پردازد. خامنه‌ای، رئیس جمهور و رئیس شورای عالی دفاع در نماز جمعه ۲۴ اسفند، ضمن "توجه" دادن به "دولت‌های همسایه و افکار عمومی جهانی و بخصوص سازمان ملل" می‌گوید: "مسامحه‌های سازمان‌های بین المللی جنگ را به این نقطه رساند... والا جنگ در جبهه‌هاست. جنگ در بیابانهاست. جنگ به شهرها که کاری ندارد..." (صدای جمهوری اسلامی ۲۴ اسفند ۶۳).

حال از آقای خامنه‌ای و همپالکی‌های جنگ طلب ایشان در حاکمیت باید پرسید: آیا سیاست ادامه جنگ در "جبهه‌ها" و در "بیابان‌ها" جز

بمعنای ادامه کشتار کارگران و زحمتکشان و فرزندان آنها است؟ مگر در جبهه‌ها ارواح خبیثه در رویارویی یکدیگر قرار دارند یا انسان‌های رویین تنی که مرگ نمی‌شناسند؟ گذشته از آن، در شرایط کنونی، وقتی رژیم با پیش روی گذاردن نقشه‌های توسعه طلبانه و مداخله جویانه همانند "ایجاد جمهوری اسلامی در عراق" یا شعارهایی مثل "پیش بسوی جبهه‌ها، برای فتح کربلا" و "از برای فتح قدس از کربلا باید گذشت" رابه شعار و ورد زبان قربانیان خود در جبهه‌ها و پشت جبهه‌ها تبدیل کرده است، چگونه می‌تواند ادعا کند و چه کسی باور خواهد کرد که تنها "بیابان‌ها" را جبهه می‌داند. آیا رژیم راه خود را برای رسیدن به "کربلا" و "قدس" با نقل و نبات می‌خواهد بگشاید و به کربلا و قدس برسد یا با خواهش و تمنا و شعارهای "دشمن شکن"؟ هر کودکی می‌داند ثمره جنگ و تجاوزکاری و کشورگشایی - هر جا و از سوی هر کس باشد - جز خونریزی و مردم کشی و ویرانی نیست.

حرف‌های آقای خامنه‌ای در نماز جمعه ۲۴ اسفندماه، بعنوان آیین تمام‌نمای سیاست جنگی رژیم، در محتوا و ماهیت خود جز کوبیدن بر طبل ادامه جنگ نیست. ولی در همان حال، آقای خامنه‌ای بخاطر آگاهی از ژرفای ناخشنودی وسیع توده‌های مردم از ادامه جنگ و خونریزی می‌گوید: "ما با مردم عراق هیچ دشمنی نداریم، بلکه دوست آنها هستیم... دوست نداریم یک نفر از مردم آسیب ببیند".

در نقل قول بالا اگر بجای "ما" دو کلمه "مردم ایران" را جایگزین سازیم، آنوقت، این سخنان به بیان و بازتاب یک واقعیت بزرگ و عیان تبدیل می‌شود. آری مردم ایران هیچ دشمنی با مردم عراق ندارند و مردم عراق نیز متقابلاً هیچگونه دشمنی با مردم ایران ندارند. از اینروست که مردم ایران و عراق، هر دو خواهان پایان یافتن جنگ و برقراری صلح هستند.

اما درباره "مسامحه‌های سازمان‌های بین المللی" که آقای خامنه‌ای بر آن انگشت تاکید می‌گذارد باید گفت، مگر از همان آغاز جنگ جنش غیرمتعهدها و سازمان ملل متحد، جامعه کشورهای سوسیالیستی و بویژه اتحاد شوروی و بسیاری از احزاب و سازمان‌ها و شخصیت‌های مترقی و صلح‌دوست جهان خواستار پایان جنگ و حل مسالمت آمیز اختلافات موجود بین دو کشور نشدند؟ حال چرا بخاطر پوشاندن خصلت جنگ طلبانه رژیم، فراخوان‌ها و پیشنهادات صلح آنها را به طاق نیسان می‌سپارید و آنها را مسئول این خونریزیها معرفی می‌کنید؟ مگر نمی‌دانید چراغ دروغ فروغ ندارد؟

افزون بر همه تلاش‌های سازمان‌های بین المللی، کیست که هشدارهای تاریخی حزب توده ایران را بیاد داشته باشد. بعد از آزادسازی خرمشهر به برکت قهرمانی و جانفشانی مردم ایران به

فرماندهی سرداران نامی حزب ما همانند افضل، کبیری و عطاریان بود که حزب توده ایران درباره سیاست ادامه جنگ رژیم یعنی افتادن در دام توطئه امپریالیسم آمریکا، در پیشگاه مردم ایران به حاکمیت هشدار داد. توده‌ای‌ها آرزو با شجاعت گفتند و حزب مادر تحلیل‌های خود با روشن بینی نوشت:

"بنظر ما در مرحله کنونی آمریکا با تمام قوا مخالف پایان یافتن جنگ است و با تمام قوا برای تدارک در جهت توسعه دادن آتش جنگ در مجموعه منطقه تلاش می‌کند. علتش هم قابل فهم است، برای این است که این جنگ تا بحال فقط به امپریالیسم و صهیونیسم فایده رسانده است." ("تحلیل هفتگی" ۱۵ خرداد ۶۱).

حزب توده ایران با آغاز مرحله جدید جنگ یعنی داخل شدن در خاک عراق، ارزیابی صحیح زیر را بدست داد: "در ورای پرده دودی که آمریکا ایجاد کرده، هدف اصلی‌اش تحمیل یک جنگ فرسایشی طولانی است." ("تحلیل هفتگی" شماره ۵۱، ۱۷ مرداد ۶۱).

در آن روزهای سرنوشت ساز بعد از آزادی خرمشهر که شرایط مناسبی برای پایان بخشیدن به جنگ بوجود آمده بود، آیا واقعیت جز این بود و هست که رژیم "ولایت فقیه" با نادیده گرفتن پیشنهادهای پایان جنگ سازمان‌های بین المللی و هشدارهای حزب ما یا به منجلا ب جنگ فرسایشی گذارد و مگر آقای موسوی اردبیلی، به نمایندگی از جانب رژیم، شعارهای صلح خواهانه و میهن پرستانه ما را اینگونه پاسخ نداد:

"وقتی مسئله جنگ به مرحله حساس خود رسید، (حزب توده ایران) تحلیلی داد و زهر خود را ریخت و با اربابش همصدا شد." (اطلاعات ۲ مرداد ۶۱).

همه می‌دانند یکی از علل یورش به حزب ما و دستگیری و شکنجه و اعدام توده‌ایها برای خاموش کردن صدای صلح طلبانه و سرکوب ناپذیر حزب توده ایران بود. ولی رژیم با یورش به حزب توده ایران و دیگر احزاب و سازمانهای مترقی و دوستار صلح نتوانست و هرگز نمی‌تواند خواست‌ها و تمایلات صلح جویانه توده‌های مردم را سرکوب کند. خواست صلح عادلانه و پایان دادن به جنگ ریشه در منافع اقتصادی و اجتماعی و خصلت بشردوستانه توده‌های مردم ایران دارد و بدون تردید بر گرایشهای توسعه طلبانه و ماجراجویانه رژیم پیروز خواهد شد.

سردمداران خیانت پیشه ج.ا. باید بدانند آنچه برای مردم میهن ما با هیچ "منطقی" قابل قبول و قابل تحمل نیست و با همه توان با آن به مبارزه برمی‌خیزند همانا سیاست ادامه جنگ و کشتار مردم دو کشور و سودرسانی به امپریالیسم و ارتجاع است.



جنگ عامل تشدیدکننده بحران اقتصادی، وابستگی، استثمار کارگران و دهقانان،

بیکاری روزافزون، گرانی، آوارگی و بی‌خانمانی است!



## درباره برخی مسائل تئوری و عمل (پراتیک)

انقلاب "به تسلط ارتجاع منجر شده و یا برعکس شکست انقلاب" محصول تسلط ارتجاع بوده است.

افزون بر این، خود مفهوم "شکست انقلاب" سؤال انگیز است. انقلاب بهمین ۵۷ در نتیجه فداکاری و از جان گذشتگی میلیونها ایرانی پیروز شد و رژیم ۲۵۰۰ ساله شاهنشاهی را سرنگون و رژیم جدید جمهوری را جایگزین آن کرد. انقلاب در ترکیب هیئت حاکمه نیز تغییر بوجود آورد. در جریان انقلاب حاکمیت از دست شاه و "گروههای صنعتی" وابسته به امپریالیسم به گروه جدید، یعنی نمایندگان بورژوازی تجاری، لایه هایی از بورژوازی صنعتی متوسط، و خرده بورژوازی انتقال یافت.

تحلیل علمی روند پس از انقلاب، نشان می دهد که انقلاب در نتیجه خیانتهای رهبری سیاسی - مذهبی در مرحله سیاسی متوقف شد و نتوانست به رهایی اجتماعی، یعنی انقلاب اجتماعی فراروید. آیا توقف انقلاب در مرحله سیاسی اجازه می دهد که "شکست" آن را اعلام کنیم. پاسخ منفی است زیرا انقلاب سیاسی بخش جدایی ناپذیر انقلابی است و امکان فرار روی آن به انقلاب اجتماعی در صورت تغییر بنیادی در هیئت حاکمه وجود دارد. جالب است، آنهایی که مسئله "شکست انقلاب" را مطرح می کنند، در عین حال از آن با عنوان "نقطه عطف گذار جنبش همگانی ضد دیکتاتوری فردی شاه به انقلاب اجتماعی" سخن می گویند. منظور از "جنبش همگانی و ضد دیکتاتوری فردی شاه" چیست؟ آیا انقلاب بهمین فقط و فقط "خصلت" ضد دیکتاتوری فردی شاه "داشت و یا انقلابی بود خلقی، ضد امپریالیستی، ضد استبدادی و ضد سلطنتی؟

دوستان ما انقلاب خلقی را در قالب "جنبش همگانی" که فاقد مضمون علمی است عرضه می دارند، زیرا مخالف "انقلاب خلقی" هستند و آن را ضد مارکسیستی - لنینیستی می دانند که "کمونیست های منحرف" مطرح می سازند.

نه تنها مارکس درباره "انقلاب اصیل خلق" نوشته است، بلکه لنین نیز انقلاب خلق را توضیح داده است. لنین درباره آناتیکه انقلاب خلق را نفی می کنند نوشت: "این افراد مارکسیسم را با چنان شیوه لیبرالی سبک مایه ای تحریف کرده اند که غیر از یک ضدین، یعنی تضاد میان انقلاب بورژوازی و انقلاب پرولتری، هیچ چیز دیگری برایشان وجود ندارد، تازه تصور آنها نیز درباره این ضدین بی نهایت جامد است."

اگر برای مثال انقلاب های قرن بیستم را در نظر بگیریم، آنوقت هم انقلاب پرتغال و هم انقلاب ترکیه را البته باید بورژوازی بشماریم. ولی هیچیک از آنها انقلاب "خلق" نیست، زیرا توده خلق، یعنی اکثریت عظیم آن بطور فعال و مستقل و با خواسته های اقتصادی و سیاسی خویش در هیچیک از این دو انقلاب شرکت مشهود ندارد، برعکس، انقلاب بورژوازی سالهای ۱۹۰۵ - ۱۹۰۷ روسیه، با آنکه در آن کامیابی هایی نظیر کامیابی های "درخشانی" که گاه نصیب انقلابهای پرتغال و ترکیه می شد، وجود نداشت، بی شک انقلاب "اصیل خلق" بود، زیرا توده خلق و اکثریت آن، یعنی ژرف ترین لایه های "اجتماعی که زیر فشار ستم و استثمار لاری شده بودند، خود انگیزه و مستقل به پا خاستند و مهر و نشان خواسته های خود و تلاشهای خود را برای پی ریزی جامعه نوین به سبک خود بجای جامعه کهنه دستخوش ویرانی، بر سراسر جریان انقلاب نقش کردند" (لنین، "دولت و انقلاب"، ص ۴۶-۴۵).

این تعریف لنین بدون کم و کاست درباره انقلاب بهمین ۵۷ نیز صادق است که دوستان ما آنرا فقط و فقط یک "جنبش همگانی ضد دیکتاتوری فردی شاه" می دانند و خصلت خلقی آنرا نفی می کنند.

سردرگمی در تحلیل مسائل مربوط به انقلاب به اینجا ختم نمی یابد، آنها می نویسند، انقلاب بهمین، "سرفصل نوینی در مبارزه طبقاتی کشور ما کشود" و این امر "تجزیه طبقاتی جنبش همگانی را تکامل بخشید و طبقات اجتماعی را بسوی متشکل شدن در احزاب خود سوق داد."

می توان پرسید: اگر تجزیه طبقاتی، "طبقات اجتماعی" را به سوی متشکل شدن در احزاب خود سوق داد، چرا این اصل شامل طبقه کارگر نشد و تازه مسئله شکل طبقه کارگر را نه تنها در سازمانهای توده ای، بلکه حتی

در سالهای اخیر تعداد سازمانهای "چپ" در ایران به سرعت رو به افزایش است. پدیده ای است که همه این سازمانها و گروهها یکدست نیستند و از لحاظ وابستگی طبقاتی و ایدئولوژی طیف وسیعی را تشکیل می دهند. اینکه برخی از این سازمانها و گروهها، خود را پیرو سوسیالیسم علمی معرفی می کنند، جای خوشوقتی است. این پدیده، نمونه برجسته روشنگری گسترده حزب توده ایران، به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر ایران در سطح کشور است. اما در این رهگذر، وجود اغتشاش سیاسی و ایدئولوژیک در این گروه ها از سویی، و کشش و کوشش هر یک از آنها برای تشکیل حزب جداگانه کمونیست بر مبنای تصورات ناپخته و ناصحیح از مارکسیسم - لنینیسم از سوی دیگر، تاسف آور است.

طبیعی است، وقتی گروهی خود را "چپ" و پیرو سوسیالیسم علمی می خواند و خواهان ایجاد حزب کمونیست ویژه خویش است، خواه و ناخواه باید موجودیت حزب طبقه کارگر ایران و مالا تاریخ ۶۵ ساله نهضت کمونیستی و کارگری ایران را، که از افتخارات جنبش کارگری میهن ماست، به طریقی نفی کند.

منطقی ترین طریق تقویت هرچه بیشتر نهضت کمونیستی و کارگری در ایران، تشکل همه گروههای واقعا پیرو ایدئولوژی واحد، در حزب واحد است. ولی برخی از این سازمانها راه دیگری را در پیش گرفته اند. آنها می خواهند، خود را جانشین حزبی جاافتاده با تجارب غنی ۶۵ ساله کنند و برای رسیدن به این هدف "قالبی" از مارکسیسم درست کرده اند و هر سازمانی که در آن "قالب" جای نگیرد، از نظر آنها مطرود است. و چون حزب توده ایران هیچگاه در آن "قالب" جای نخواهد گرفت، طبعا بازدن انواع برچسب ها و اتهامات واهی، آنرا نفی می کنند. این روند، متأسفانه، سالهاست که ادامه دارد. همه این سازمانها درصدد ایجاد حزب طبقه کارگرند و بعضی از آنها حتی گامهای "عملی" نیز برداشته اند، ولی علیرغم سروصداهای بسیار، خیلی زود از عرصه مبارزه اجتماعی کنار رفته اند.

ما بر آنیم تا پاره ای از نظرات عرضه شده از جانب پیوندگان راه تشکیل حزب جدید طبقه کارگر را در مجموع خود مورد بررسی قرار دهیم. البته هدف ما بهیچ وجه نفی موجودیت سازمانهای مورد نظر و یا تهمت زدن به آنها نیست. به نظر ما، بررسی پاره ای از مسائل مربوط به تئوری و پراتیک حزب طبقه کارگر، که دوستان ما در این سازمانها مطرح می کنند، یک ضرورت است و حملاتی که در این رهگذر به حزب توده ایران می شود، نیاز به پاسخ دارد. تذکر این مطلب نیز جایز است که منظور ما نه دفاع از مواضع حزب (که نیازی بدان نیست)، بلکه روشنگری به قصد توضیح مسائل گوناگون مورد بحث میان سازمانهای "چپ" است.

### خصلت انقلاب

می گویند: "شکست انقلاب بهمین، تسلط ارتجاع بناپارتیستی مذهبی و پیشروی آن در سرکوب انقلاب ثابت کرد که فقدان رهبری طبقه کارگر به عنوان رکن ضروری انقلاب ایران و به مثابه امری برای اتحاد تمامی زحمتکشان در راستای کسب قدرت سیاسی، علت اصلی عدم موفقیت انقلاب و پیکارهای طبقاتی متاخر آن بوده است. انقلاب بهمین به مثابه نقطه عطف گذار از جنبش همگانی ضد دیکتاتوری فردی شاه به انقلاب اجتماعی، سرفصل نوینی در مبارزه طبقاتی کشور ما کشود. بدین معنی که تجزیه طبقاتی جنبش همگانی را تکامل بخشید و طبقات اجتماعی را به سوی متشکل شدن در احزاب خود سوق داد" (اینجا و جاهای دیگر مراجعه شود به "بیانیه وحدت"، راه کارگر، شماره ۴، ۲۴ تیر ۱۳۶۴).

در این تز علت و معلول چنان عرضه شده که خواننده قادر نیست منظور تنظیم کنندگان آنرا درک کند. مثلاً "شکست انقلاب بهمین" و سپس "تسلط ارتجاع بناپارتیستی..." را که در جای دیگر هم تکرار می شود ("شکست انقلاب بهمین و تسلط نظام ولایت فقیه...") چگونه باید فهمید؟ در اینجا معلول جای علت را گرفته و مالا خواننده نمی تواند دریابد که آیا "شکست



در حزب مطرح ساخت آیا طبقه کارگر در این تجزیه طبقاتی هیچ نقش و شرکتی نداشت؟

## هدف چیست؟

اینگونه افکار و نظریات برای آن ارائه میشود تا "وظیفه بنا نهادن حزب انقلابی طبقه کارگر را به مثابه وظیفه مقدم و محوری کمونیست‌ها" مطرح کنند. آنها برای "مستدل" ساختن این "وظیفه" انواع تزه‌های مغشوش پیش می‌کشند و از تهمت و برچسب زدن به حزب توده ایران و تحریف نظرات و ایدئولوژی آن نیز خودداری نمی‌کنند.

وقتی می‌گویند: "مبارزه طبقاتی میهن ما هویت خود را اساساً در ناتوانی جهت سازماندهی جنبش مستقل طبقه کارگر و توده‌ها برای تصرف قدرت آشکار کرده است"، معلوم نیست که منظور دوستان ما چیست. بویژه اینکه توضیحی داده نمی‌شود "توده‌هایی" که از آن یاد می‌شود کدام اقشار و طبقات را فرا می‌گیرند و چگونه کمونیست‌ها باید "جنبش مستقل" آنها را، آنهم همراه با طبقه کارگر سازمان دهند.

این سردرگمی‌ها همه نتیجه برخورد ذهنی غیرمسئولانه با واقعیت‌های عینی در مقاطع مختلف انقلاب است. باید دانست اگر تمام فراز و نشیب‌ها و چرخش‌های بغرنج جنبش‌های ملی، فقط از جانب ذهنی آن ارزبایی گردد، نادرست است. پدیده‌های منفی و این یا آن وجه ناکامی و شکست مبارزه طبقاتی فقط زمانی قابل درک خواهد بود که برپایه تحلیل تاریخی و مشخص واقعیت عینی محیط مبارزه و فعالیت نیروهای انقلابی مورد بررسی قرار گیرد.

مهمترین اصل برای حزب طبقه کارگر، خلاقیت آن در زمینه کاربست و تکامل تئوری مارکسیستی - لنینیستی در شرایط مشخص، توانایی اش در بینش علمی و برخورد بوقوع و بجای آن در قبال هرگونه تحریف مارکسیسم - لنینیسم، خواه از راست و خواه از "چپ" است. مجهز بودن به تئوری انقلابی امکان آن را برای حزب طبقه کارگر فراهم می‌آورد تا هدف فرعی و محدودتر را در هریک از مراحل انقلاب در قیاس با آن بسنجد. و این درست آن خصیصه‌ای است که با توجه به اسناد رسمی پاره‌ای از سازمان‌های یاد شده که مدعی تشکیل حزب طبقه کارگرند، کمبود آن به چشم می‌خورد.

یکی از ویژگی‌های آنها این است که به ما انتقاد می‌کنند، نفی مراحل انقلاب است. آنها مرحله ملی و دمکراتیک انقلاب را نفی می‌کنند. بنابراین تحلیل حزب توده ایران را که در برنامه مصوب سال ۱۳۵۴ ارائه گردید و گذشت زمان صحت و علمیت آن را بظهور رساند، قبول ندارند. ما در آن سند تاریخی خاطرنشان ساختیم که شرط اساسی تأمین پیروزی انقلاب ملی و دمکراتیک ایجاد جبهه واحد کلیه نیروهای ملی و دمکراتیک است و این انقلاب تنها بوسیله مبارزه توده‌های خلق تحقق پذیر است.

ولی منتقدین ما، این نظر را انحرافی می‌نامند و معتقدند، تحقق "ایجاد حزب طبقه کارگر" مستلزم "برش قطعی کمونیست‌ها از تمامی انحرافات حاکم بر جنبش کمونیستی میهنمان می‌باشد". کدام انحرافات؟ آنها می‌نویسند: "اگر انقلاب بهمن بطور عریان ناتوانی بینش" همه خلقی را در سازماندهی توده‌ها و پرولتاریا نشان داد، حوادث پنج سال اخیر عمق این ناتوانی را هرچه بیشتر نمایان ساخته، جنبش چپ انقلابی را دچار بحران و پراکندگی نموده است."

اینکه "چپ انقلابی" از نخستین روز تشکیل دچار بحران و پراکندگی بوده است، جای تردید نیست. این اصل مهم شامل مجموعه نیروهای ملی و دمکراتیک نیز هست. درست همین پراکندگی به عنوان یک عامل مهم، موجب گردید تا انقلاب به بیراهه کشانده شود، نه بینش "همه خلقی" به معنی ضرورت ایجاد جبهه متحد خلق.

انقلاب اجتماعی یک عمل عظیم آفریننده خلقها برای ایجاد تحول بنیادی در نظام اجتماعی است. چنین انقلابی نمی‌تواند ثمره خواست و اراده فرد یا گروه، یا تنها پیشاهنگ باشد. کسانی که این اصل مارکسیستی - لنینیستی را درک نکرده باشند، از مارکسیسم چیزی نمی‌دانند.

اما همانطور که اشاره شد هدف از مقدمه بی‌مضمون و محتوی طرح شده از جانب دوستان ما، آن است که مطابق شیوه رایج، حمله به حزب توده ایران به قصد نفی آن به مثابه حزب طراز نوین طبقه کارگر آغاز شود.

می‌گویند: "در حقیقت بحران جنبش چپ میهن ما، چیزی جز بحران هویت پوپولیسم، فرقه‌گرایی ایدئولوژیک و ناسیونالیسم خرده بورژوازی نیست". ما هم با این ارزیابی درباره گروه‌های "چپی" که در سالهای اخیر یکی پس از دیگری اظهار وجود کرده‌اند، موافقیم. ولی هدف دوستان ما انتقاد از این گروه‌ها و انتقاد از خود نیست. لیه تیز حملات متوجه حزب توده ایران است. زیرا آنها بلافاصله می‌نویسند: "همین بحران موجب شد تا برخی از نیروهای چپ انقلابی به اسارت اپورتونیسیم کهنه کار و خیانت پیشه (۱۱) حزب توده در آیند. شکست و رسوایی رویزیونیسم و رفرمیسم نوع حزب توده و شکست و انزوای پوپولیسم فرقه‌گرا نمی‌تواند بخودی خود موجب پیروزی کمونیست‌ها گردد باید... وظیفه بنا نهادن حزب طبقه کارگر یعنی ستاد رهبری پرولتاریای ایران را به عنوان وظیفه مبرم کمونیست‌ها در دستور روز قرارداد."

چنانکه ملاحظه می‌کنید، برچسب‌های اپورتونیسیم، رویزیونیسم، رفرمیسم و... یکجا بر پیشانی ما زده می‌شود. در این باره باید گفت اگر منتقدین ما معنی و مفهوم تک - تک این مقولات را فرا می‌گرفتند و سپس آنرا در کنار فعالیت ۴۲ ساله حزب ما گذارده و مقایسه می‌نمودند، شاید در

ارائه نظرات "تئوریک" خود اینهمه زیاده روی نمی‌کردند. برای روشن شدن ذهن آنها باید توضیح داد که اپورتونیسیم در نهضت کارگری عبارت است از تئوری و پراتیک متضاد منافع واقعی پرولتاریا. هدف آن نیز سوق دادن پرولتاریا به همکاری طبقاتی با بورژوازی است. اپورتونیسیم از نظر خصلت طبقاتی - تظاهر ایدئولوژی و سیاست خرده بورژوازی است و ارتباط سیاسی و ایدئولوژیک با رویزیونیسم و رفرمیسم دارد. حزب توده ایران در سراسر تاریخ پر افتخار خود همیشه با اپورتونیسیم راست و "چپ" که در جریان چپ ایران وجود داشته و دارد مبارزه کرده و در آینده نیز مبارزه خواهد کرد.

و اما رفرمیسم به صور گوناگون خود "استحاله" سرمایه‌داری و تبدیل آن به سوسیالیسم و یا "تداول تدریجی" سوسیالیسم را میسر می‌پندارد و ضرورت ناکزیری دگرگونی بنیادی جامعه را نفی می‌کند. حزب توده ایران در سراسر حیات ۴۲ ساله خود، در راه تحول بنیادی جامعه و آینده سوسیالیستی آن پیکار کرده و می‌کند.

اگر منظور منتقدین ما، حمایت حزب ما از این و یا آن رفرم در جامعه است، باید خاطر نشان ساخت که مارکسیست‌ها با هر رفرمی مخالف نیستند. به گفته لنین مفهوم رفرم بدون شک با مفهوم انقلاب متناقض است. مارکسیست - لنینیست‌ها نباید این تناقض را از نظر دور بدارند. اما چنانکه لنین تأکید کرده است، این تناقض مطلق و این مرز جامد نیست، بلکه زنده و متحرک است. رفرمایی که قبل از تحول انقلابی سرمایه‌داری به سوسیالیسم انجام می‌گیرد، نقش مهمی دارند. این رفرم‌ها وسیله‌ای هستند برای بهبود وضع طبقه کارگر و دیگر زحمتکشان در همان چارچوب سرمایه‌داری. این رفرم‌ها بقایای مناسبات ماقبل سرمایه‌داری را از بین می‌برند و به انجام وظایف عملی نشده انقلاب‌های بورژوا - دمکراتیک کمک کرده و زمینه عینی لازم را برای گذار به سوسیالیسم فراهم می‌سازند. مبارزه در راه رفرم، زحمتکشان را به ضرورت تحولات انقلابی قاطع متقاعد می‌سازد و اکثریت توده‌ها را به سوی انقلاب جلب می‌کند.

باید متذکر شد، ما به رفرم‌های دمکراتیک نیز فقط در چارچوب دورنمای سوسیالیستی صحنه می‌گذاریم. به بیان دیگر رفرم‌های دمکراتیک زمانی دارای کیفیت دگرگونی بنیادی می‌شوند که گرایش سوسیالیستی در آنها به روشنی دیده شود. تصادفی نیست که میلغین رژیم جمهوری اسلامی در حمله به حزب توده ایران، روی این موضوع انگشت می‌گذارند. لنین توصیه می‌کرد که: "هدف عمده (انقلاب سوسیالیستی) را از مد نظر دور مدار، آنرا مقدم شمار... تمام خواسته‌های دمکراتیک را تحت الشعاع و تابع آن کن و با آن هماهنگ ساز... و بخاطر بسیار که با آغاز مبارزه در راه خواست فرعی و جزئی ممکن است مبارزه در راه هدف عمده نیز آغاز گردد" (لنین، جلد ۴۹، ص ۲۴۷).

حزب توده ایران از همان هنگامیکه به صورت یک جریان اجتماعی - سیاسی خاص در جامعه ما پدید آمد، دو وظیفه عمده را، که لنین توصیه می‌کند، در زمینه فعالیت عملی به عهده گرفت: رهبری مبارزه طبقاتی طبقه در صفحه ۶



## قانون "شوراهای اسلامی کار" . . .

بقیه از صفحه ۱

تولیدی حتی از کاندیدا شدن کارگری که کمر همت به دفاع از مطالبات صنفی و خواستهای بر حق کارگران بسته باشد جلوگیری خواهد کرد. بررسی وظایف شوراهای اسلامی کار "ماهیت بغایت ارتجاعی آن را بیشتر روشن می سازد. "شورا" در مدیریت واحد اقتصادی کوچکترین نقشی ندارد و طبق تبصره ۲ ماده "یک" در امور مربوط به وظایف مدیریت نظرات خود را بصورت پیشنهاد مطرح می نماید. افزون بر این "شورا" در اساسی ترین مسائل مربوط به مطالبات صنفی کارگران یعنی ساعات کار، میزان و موعده پرداخت دستمزد، مرخصی و استراحت، طبقه بندی مشاغل، نوع قرارداد (فردی یا دسته جمعی) با کارفرمایان، مسکن، تداپیر مربوط به پیشگیری سوانح کار و تنظیم برنامه و سازماندهی خدمات اجتماعی آنها نظر مشورتی دارد این نکات در بندهای الف تا ح ماده ۱۹ قید شده است. مطابق ماده ۱۳، وظیفه "شوراهای اسلامی کار" عبارت است از همکاری با انجمن های اسلامی یعنی چشم و گوشهای رژیم و "همیاری

با مدیریت به منظور تامین منافع آنها! ترکیب هیئت تشخیص و حل اختلاف "جنبه دیگر ارتجاعی این قانون است. هیئت مزبور که طبق ماده ۲۲ عهده دار بررسی و تشخیص شوراها، انحلال آنها و اختلاف میان نمایندگان کارگران و کارفرمایان است، مرکب از نماینده کارگران، ۲ نماینده مدیریت و یک نماینده از وزارت کار است. از این رو ترکیب آن در حالت مطلوب، یعنی حضور نمایندگان واقعی کارگران، که به دلیل سلطه سیاست ارتجاعی رژیم دشوار است - به نسبت چهار بر سه به نفع کارفرمایان است زیرا رای نماینده وزارت کار نیز به اقتضای ماهیت ارتجاعی حاکمیت، رای صاحبان و مدیران واحدهای اقتصادی محسوب می شود. مطابق این ماده دست کارفرمایان در اعمال فشار به کارگران از جمله اخراج آنها و حتی اخراج کارگر عضو شورا کاملاً باز است.

آنچه که مجلس شورای اسلامی و شورای نگهبان بنام قانون "شوراهای اسلامی کار" تدوین و جهت اجرا به وزارت کار و امور اجتماعی ابلاغ کرده اند تنها کوچکترین قرباتی با تشکل واقعی کارگری ندارد، بلکه درست در نقطه مقابل آن است. شالوده این شورا نه بر پایه دفاع از

حقوق کارگران بلکه بر اساس تامین مطامع فارتگرانه کارفرمایان و بزرگ سرمایه داران استوار است. از این رو کارگران تحت ستم میهن ما دست رد به سینه این شوراهای فرمایشی می زنند و به برپایی تشکیلات مستقل کارگری بعنوان یگانه وسیله دستیابی به اهداف و حقوق لگدمال شده خود اقدام می کنند.

کارگران در نبرد عادلانه اجتماعی خود سلاحی جز تشکل و وحدت ندارند. نیروی نهفته در اتحاد و تشکل سپل خروشان است که هیچ سدارتجاعی را یارای مقاومت در برابر آن نیست. بزرگ سرمایه داران و رژیم خدمتگزار آن به این نکته خوب واقف هستند و می کوشند تا به هر طریق از انسجام و یکپارچگی صفوف طبقه کارگر مانعت بعمل آورند. وضع قانون "شوراهای اسلامی کار" یورش سبعانه به حزب طبقه کارگر - حزب توده ایران - و اخراج و به بند کشیدن کارگران مخالف فعال مایشایی کارفرمایان از جمله این تلاشهاست. پاسخ بایسته و شایسته کارگران به ارتجاع، برپایی تشکلهای واقعی کارگری از آنجمله هسته های مخفی در هر رشته صنفی و سپس تامین وحدت عمل و حرکت یگانه میان همه این تشکل هاست.

## درباره برخی مسائل تئوری و عمل (براتیك)

بقیه از صفحه ۵

پرولتاریا و سازماندهی این مبارزه در هر دو شکل آن، یعنی هم در شکل سوسیالیستی، به معنی مبارزه علیه سرمایه برای بر انداختن نظام طبقاتی و بی ریزی جامعه سوسیالیستی، و هم در شکل دمکراتیک آن، یعنی مبارزه علیه استبداد و ارتجاع و امپریالیسم برای دستیابی به آزادی سیاسی در کشور و دمکراتیزه کردن نظام سیاسی و اقتصادی و از آنجمله مبارزه در راه خواست "فرعی و جزئی" زحمتکشان. این شکل و محتوی دوگانه مبارزه طبقاتی کارگران باید مد نظر همه هواداران اصیل سوسیالیسم علمی باشد، پیوند ناگسستنی میان وظایف دمکراتیک و سوسیالیستی را باید پیوسته در نظر داشت. آنهاییکه این اصل لنینی را درک نکرده اند، درباره فعالیت حزب ما تصورات غلطی دارند و ما را به اپورتونیزم و رفرمیسم و نفی مبارزه سیاسی متهم می کنند.

واقعیت تاریخی اینگونه اتهامات سخیف را نفی می کند. از بدو تاسیس حزب، ترویج سوسیالیسم علمی به قصد روشن ساختن افکار کارگران و زحمتکشان درباره مفهوم صحیح نظام اجتماعی - اقتصادی نوین، درباره سنگیایه این نظام و چگونگی طی مراحل گوناگون برای رسیدن به آن، درباره طبقات مختلف جامعه و مناسبات میان آنها، درباره مبارزات این طبقات با یکدیگر، درباره نقش طبقه کارگر در این مبارزه و چگونگی برخورد آن با طبقات زوال یابنده، درباره وظایف تاریخی طبقه کارگر و حزب آن، از اهم وظایف حزبی ما بوده است و به آن عمل کرده ایم. پیرامون این مسائل، علاوه بر فعالیت های گسترده روشنگرانه در تماس همیشگی با زحمتکشان، حزب ما صدها جلد کتاب و هزاران تحلیل در سطح جامعه منتشر کرده، که در تاریخ معاصر ایران بی سابقه است.

تبلیغ میان کارگران و دیگر زحمتکشان با ترویج مارکسیسم - لنینیسم، پیوند ناگسستنی دارد. حزب ما در کلیه مراحل مبارزات خودپوی طبقه کارگر، در تمام تضامات میان کارگران و سرمایه داران بر سر ساعات کار روزانه، دستمزد کار، شرایط کار، تامین اجتماعی و غیره و غیره شرکت فعال داشته و سالیان دراز یگانه سازمان سیاسی بود که این وظیفه تبلیغی خطیر را انجام می داد. وظیفه ما عبارت است از در آمیختن فعالیت خود با مسائل روزمره زندگی کارگری، کمک به کارگران برای پی بردن به مفهوم این مسائل برای طرح دقیق خواستهای خود در مبارزه با کارفرمایان، بالا بردن

سطح آگاهی کارگران ایران در زمینه همبستگی با یکدیگر و آگاه ساختن آنان از منافع مشترک و امر مشترک تمام کارگران به عنوان طبقه کارگر که بخشی از سپاه جهانی پرولتاریا را تشکیل می دهد.

آیا چنین است معنی و مفهوم رفرمیسم، رویزونیسم، اپورتونیزم و... که منقدین ما اینهمه سروصدا پیرامون آن بلند کرده اند؟ آنانیکه منکر اینگونه فعالیت حزب طبقه کارگرند و آنرا با فعالیت سوسیالیستی مغایر می دانند، بهتر است باردیگر مقاله "لنین" و وظایف سوسیال دمکراتهای روسیه" را به دقت مطالعه کنند.

لنین می نویسد: "سوسیال دمکراتهای روسیه ترویج اندیشه های دمکراتیک در میان توده های کارگری را نیز به عنوان وظیفه خود در ردیف ترویج سوسیالیسم علمی قرار می دهند و برای توضیح وسیع مفهوم سلطنت مطلقه در کلیه صور فعالیت آن، برای توضیح محتوی طبقاتی آن، ضرورت سرنگونی آن و اثبات این حقیقت که مبارزه کامیابانه در راه امر کارگران بدون نیل به آزادی سیاسی و دمکراتیزه کردن نظام سیاسی و اجتماعی روسیه، میسر نخواهد بود، می کوشند. سوسیال دمکراتها ضمن اینکه تبلیغات خود را در میان کارگران بر پایه خواستهای اقتصادی عاجل انجام می دهند، میان این تبلیغات و تبلیغات بر پایه نیازمندی های سیاسی عاجل و بدبختی ها و خواستهای طبقه کارگر، یعنی تبلیغات علیه تعدیات پلیسی که در هر اعتصاب و در هر تضام میان کارگران و سرمایه داران، بروز می کند، تبلیغات علیه تضییق حقوق کارگران... پیوند ناگسستنی برقرار می سازند."

به گفته لنین، همانگونه که در زمینه اقتصادی هیچ مسئله ای از زندگی کارگری وجود ندارد که نتوان از آن برای تبلیغات اقتصادی استفاده کرد، در زمینه سیاسی نیز همین گونه هیچ مسئله ای نیست که نتوان آنرا به عنوان موضوعی برای تبلیغات سیاسی بکار برد (مراجعه شود به "سه مقاله از لنین" ص ۱۹-۱۷).

چنین است نظرات لنین پیرامون وجود پیوند ناگسستنی میان وظایف دمکراتیک و فعالیت سوسیالیستی کمونیست ها. آنانیکه این اصول لنینی را نادیده می گیرند کام در راه رویزونیسم می گذارند، نه حزب توده ایران که بند - بند آنها را سرلوحه مبارزه روزانه خود قرار داده است. خیلی بجا می بود اگر دوستان ما مسائلی را که اللهای آن را از حزب توده ایران آموخته اند، کمتر تکرار و بهتر درک می کردند. ادامه دارد



## سران جمهوری اسلامی اصل سیزدهم "انقلاب سفید" را احیای کنند

بقیه از صفحه ۱  
تولید خود مدیریت داشته باشند مطمئناً نه تنها حرف درستی نزنه ایم، بلکه با مسئله به گونه ای منافقانه برخورد کرده ایم... (اطلاعات، ۱۹ اسفند ۶۳).

کروبی، یکی از سردمداران رژیم به کارگران می گوید عجله کنید و سهام کارخانه ها را بخرید. او حتی تاکید می کند که: "بخش های خصوصی منصف و صاحب نظر هم این کار را می کنند و معتقدند اگر کارگر شریک شود، دودسر کمتر است. تولید بهتر است و برای جامعه هم مفیدتر است" (همانجا).

موسوی اردبیلی، رییس دیوانعالی کشور، خطاب به "کارگران عزیز" می گوید: شما باید در این راه قدمهای بلند بردارید. مردانه وارد میدان شوید... چه کسی در میان مردم بهتر از شماست که خودتان کار می کنید و نیرو می گذارید، هم علاقمند می شوید و هم می دانید که کسی از شما بهره نمی برد" (همانجا).

این سخنان بظاهر مقبول، در واقع نشانگر ژرفای دورویی، تزویر و ریای هیئت حاکمه ایران است. آری اگر کارگران و همه زحمتکش صاحب وسائل تولید شوند و دست استثمارگران از تولید کوتاه گردد، هم کارگران می توانند مدیریت موسسات صنعتی را بدست گیرند و هم به بهره کشی انسان از انسان پایان داده می شود. و این خواست همه کارگران و زحمتکشان ایران است. ولی چگونه و از چه راهی؟ آیا با واگذاری سهامی چند از این یا آن کارگاه به چند کارگر همه مضلات کارگری حل خواهد شد؟ وانگهی آنهاييکه خطاب به کارگران می گویند، عجله کنید، مردانه وارد میدان شوید و سهام کارخانجات را بخرید، آیا نمی دانند که اکثریت مطلق کارگران ایران امکان مالی خرید سهام را ندارند؟

بهزاد نبوی، وزیر صنایع سنگین رژیم می گوید: "۲۲ میلیون نفر شهرنشین داریم که ۱۷ میلیون نفر آنها کارگر و کارمند و خانواده هایشان هستند که حقوق متوسط آنها ۴ هزار تومان است و اینها چهار سال نرخ تورم ۲۲ درصد را تحمل کرده اند" (اطلاعات، ۱۵ اسفند ۶۳).

روزنامه کیهان در نظر خواهی پیرامون فروش کارخانه ها به کارگران، از جمله می نویسد: "آنچه که در رابطه با واگذاری سهام کارخانه ها به کارگران از دیدگاه صاحب نظران قابل توجه و تاکید است مساله ضعف توان مالی کارگران در خرید سهام کارخانه هاست. به گفته واحدهای صنعتی، در شرایطی که حقوق و دستمزدهای ماهانه کارگران حتی جوابگوی هزینه ها و مخارج آنها در طول یکماه نیست چگونه کارگران قادرند سهام کارخانه ها را خریداری کنند" (۱۱ اسفند ۶۳).

در بیانیه "خانه کارگر" گفته میشود، همانطور که مسئولان دولتی می دانند "حقوق های ناچیز کارگران تکافوی بار سنگین تورم و قیمت

های کمر شکن را نمی کند تا چه رسد به اندوخته های انباشته برای خرید سهم" (اطلاعات، ۹ اسفند ۶۳).

### اصل ۱۳ "انقلاب سفید"

موسوی اردبیلی طی سخنرانی پیرامون فروش سهام کارخانه ها، خطاب به کارگران گفت: "این فکری است اسلامی، شرعی، انقلابی و درست. این را می گویم و مسئولیت آن را می پذیرم. هرجاهم مطرح شد حاضرم از آن دفاع کنم (همانجا).

اگر موسوی اردبیلی فراموش کرده، کارگران بخوبی می دانند، آنچه راوی "شرعی و انقلابی و درست" می نامد، همان اصل سیزدهم "انقلاب سفید" است که بنام "گسترش مالکیت واحدهای صنعتی" برای ایجاد "نظام نوین" از طرف شاه مخلوع مطرح شد. در آن ایام نظریه پردازان "انقلاب سفید" می کوشیدند طبقه کارگر ایران را مجبور به انصراف از مبارزه طبقاتی کنند. آنها با دادن وعده های پوچ برای پی ریزی "آینده سعادتمند" از کارگران می خواستند که با خرید سهام کارخانه ها در فعالیت های سرمایه داری شرکت کنند. آنچه را که امروز موسوی اردبیلی "فکری اسلامی، شرعی، و انقلابی" می داند، قبل از وی شاه مطرح کرده بود. او در توصیف این اصل گفت: "... چه بسا ممالک دیگری در دنیا باشند که الان مشغول مطالعه هستند که ببینند ما در ایران چه می کنیم، بعد آنها همین کار را انجام می دهند" (کیهان، ۷ بهمن ۱۳۵۴).

منظور شاه از دیگر ممالک، کشورهای سرمایه داری بوده اکنون مشاهده می کنیم که رژیم جمهوری اسلامی نیز پا در جای پای "آریامهر" می گذارد.

باید خاطر نشان ساخت که این "فکر اسلامی، شرعی و انقلابی" از آن شاه مخلوع هم نبود. آنچه را که شاه و بعد از او سران ج.ا. ابتکار شخصی می نامند، دول سرمایه داری غرب سالهاست تجربه کرده و پشت سر گذاشته اند. مسئله فروش سهام کارخانه ها به کارگران به قصد فریب آنان و بازداشتن طبقه کارگر از مبارزه علیه سرمایه داران، سالیان پیش نخست در آمریکا و سپس در کشورهای اروپای غربی به معرض آزمایش گذارده شد. آری، آنچه که امروز سران رژیم به عنوان فکر پکر اسلامی عرضه می دارند نسخه بدلی "دکترین" دسته جمعی کردن سرمایه داری و "یا" "نظام سرمایه داری مردمی" است که به موقع خود توسط ثلورپسین های مدافع سرمایه داری انحصاری سرهم بندی شد و وجود بیش از ۲۰ میلیون نفر بیکار در کشورهای سرمایه داری غرب دلیل بارز شکست آن است. بحران عمیق اقتصادی، اجتماعی و سیاسی و اوج بیسابقه مبارزه اعتصابی و طبقاتی در این کشورها بار دیگر به ثبوت رساند که بیماری تضاد آشتی ناپذیر بین

کار و سرمایه را نمی توان با هیچ دارویی حتی برای مدت کوتاهی تسکین بخشید، تا چه رسد که علاج کرد.

وقتی موسوی اردبیلی می گوید با فروش سهام کارخانه ها، کارگران خواهند دید که کسی آنها را استثمار نمی کند، گفته های شاه را بیاد می آورد. شاه مخلوع طی سخنرانی در استادیوم ورزشی تهران پس از تکرار اینکه اصل سیزدهم، "استثمار فرد بوسیله فرد" را از بین برده گفت: "از این به بعد وظیفه وجدانی هر ایرانی این است که با حداکثر توانایی بدنی و فکری و مغزی خود روز به روز بیشتر کار کند" (کیهان، ۷ بهمن ۱۳۵۴).

مبلغین رژیم ج.ا. نیز عین این نظر را مطرح می کنند. مثلا کیهان می نویسد: "از دیدگاه صاحب نظران واگذاری سهام برخی از کارخانه ها به کارگران در بالا بردن روحیه کارگران و افزایش کمی و کیفی تولیدات صنعتی تاثیر مستقیم دارد" کیهان می افزاید که این امر در روابط صمیمانه بین مدیران (بخوان: سرمایه داران) و کارکنان واحدهای صنعتی به وجود خواهد آورد (۹ اسفند).

آیا شاه مخلوع جز این می گفت؟ اما نتیجه چه شد. دود یزدانی، کارگر یکی از کارخانه ها و "سهامدار" دوران آریامهری می گوید: "من قبلاً بخشی از سهام کارخانه ای را که در آن کار می کنم خریدم ولی طی سالهای طولانی هیچ تغییری مثبتی در زندگی خود احساس نکردم". سلیمان واضح راسخ، یکی دیگر از "سهامداران" اظهار می کند: "من قبل از انقلاب حدود ۱۶ هزار تومان از سهام کارخانه ای را که در آن کار می کردم خریدم ولی هیچ سودی از این بابت عایدم نشد..." (کیهان، ۱۱ اسفند ۶۳).

کارگران بخوبی می دانند که "صاحبان در آمدهای کلان برای خرید سهام کارخانه های تحت پوشش دولت روزشماری می کنند" و بهمین سبب می گویند "علیرغم تبلیغات فراوانی که توسط گروهی در جامعه براه افتاده است که دولت مدیز و مالک خوبی نیست می باید قسمت وسیعی از صنایع مصادره شده همچنان زیر نظر دولت اداره شود" (همانجا).

نیازی به تذکر نیست که حتی اگر مانند گذشته عده ای از کارگران بتوانند سهامی چند از کارخانه ها را خریداری کنند، بیشترین سهام شرکت ها با زودست سرمایه داران باقی خواهد ماند و کارگران که هیچ گونه حق دخالتی در مدیریت ندارند، در آخرین تحلیل بازنده هستند.

گروهی از کارگران پیشنهادی کرده اند که قاعدتا باید مورد توجه "حامیان مستضعفان" قرار گیرد. آنها می گویند اگر دولت واقعا هم در فکر زحمتکشان است، بهترین راه (پادرنظر گرفتن عدم امکان کارگران برای خرید سهام) فروش همه سهام کارخانه ها به کارگران و دیگر کارکنان هر کارخانه و دریافت بهای سهام از سود سالانه به اقساط دراز مدت است. آیا دولت "خدمتکزاب" حاضر به قبول این پیشنهاد خواهد شد؟ این گوی و این میدان.



## به مامی نویسنند

### اعتصابهای کارگری

- در جریان اعتصاب کارگران ذوب آهن، کارگزاران رژیم کوشیدند تا گروهی از کارکنان را متقاعد کنند تا علیه کارگران اعتصابی تظاهرات به راه بیندازند، اما موفق نشدند. استاندار اصفهان در سخنرانی برای کارگران اعتصابی از تعاونی‌ها دفاع کرد و سعی داشت به کارگران بقبولاند که در هر حال در استخدام ذوب آهن هستند و حقوق خود را می‌گیرند بنابراین چه در تعاونی جمع باشند و چه بصورت سابق، فرقی نمی‌کند. کارگران پاسخ دادند: ما تعاونی نمی‌خواهیم. مسئولین ذوب آهن و استانداراناکزیر شدند که شرایط اعتصابیون را بپذیرند.

- در پی اعتصاب کارگران ذوب آهن، از جمله کارگران پارچه بافی شهناز اصفهان در حمایت از کارگران ذوب آهن دست به اعتصاب زدند. آنها بخشی از حقوق خود را برای کمک به کارگران ذوب آهن اختصاص دادند. کارگران فولاد مبارکه، مس سرچشمه، معادن ذغال سنگ و پتروشیمی نیز در همبستگی با کارگران ذوب آهن اعتصاب کردند.

- مدیران کارخانه چیت ری بدون نظر خواهی از کارگران، ۲۰ درصد از سود ویژه کارگران را برای کمک به جبهه اختصاص دادند. کارگران متوجه موضوع شدند و زمزمه اعتصاب شروع شد. مدیران کارخانه ناچار شدند حرف خود را پس بگیرند و کمک به جبهه را داوطلبانه اعلام کنند. اکثریت مطلق کارگران چیت ری از پرداخت کمک خودداری کردند.

- در کارخانه‌های سیمان شمال، آزمایش، شمشه قزوین، کفش ملی، نورد اهواز و تراکتورسازی تبریز اعتصاب شد. علت اصلی این اعتصابات مبارزه کارگران برای تحقق خواستهای صنفی بود.

### تقسیم برادرانه

سال پیش امام جمعه شهرستان بم برای تأسیس دامداری ۵ میلیون تومان وام گرفت. در همین رابطه پیشنامز اداره راه کرمان نیز ۷ میلیون تومان وام گرفت. همچنین یک پارتی گاوشیرده که از خارج وارد ایران شده بود، به یک فرد "متهد" و "مکتبی" از بستگان رفسنجانی، رییس مجلس واگذار شد.

### در ج.ا. چه می‌گذرد

- "مولایی"، صاحب شرکت "رگبار"، ۶۰ هزار تن لوله، بدون پرداخت سهمیه دولت، وارد کرد و پس از فروش به پرداخت ۲۰۰ میلیون تومان جریمه محکوم شد. وی همراه همسرش از طریق فرودگاه مهرآباد از کشور خارج شد.

- "رضا محلاتی" رییس کمیته سابق و امام

## ابدی باد خاطر رهبران شهید خلق کرد.

بقیه از صفحه ۱

بدست چکمه پوشان رژیم شاه گرفتار شدند. کارگزاران و حلقه بگوشان دربار به هر دری زدند و به هر حربه‌ای چنگ افکندند تا شاید این پیکارگران سلحشور را بزانو در آورند. نه تهدید مرگ و سرب، داغ و نه وعده‌های پرتاب و رنگ زندگی راحت در زیر سایه دربار، هیچ یک کارگرنیافتاد و همه تیروهای امپریالیسم و ارتجاع به سنگ حسرت اصابت کرد.

ارتجاع و امپریالیسم در تلاشهای پدافند خود می‌خواستند رهبران نهضت ملی کردستان را که از محبوبیت یکپارچه خلق کرد برخوردار بودند، به خدمت گیرند و از این راه ارج و اعتباری برای خویش بدست آورند، ولی جز شکست دندان شکن و مقتضحانه نصیبی نبردند. رهبران خلق کرد، بیش از سه ماه تحت بازجویی قرار داشتند. در این مدت چهار بار مخفیانه برای بازجویی به تهران منتقل شدند. در تهران "دبیلمات" های آمریکایی، یعنی نقشه پردازان اصلی سرکوب جنبش های آزادیبخش ملی در کردستان و آذربایجان، به دیدار قاضی محمد، صدراعظمی و سیف قاضی شتافتند و آنها را به سازش و تسلیم فراخواندند، ولی این دلاوران که دل در بند آرمانهای خلق داشتند، اهل زدوبند و سازش با ارتجاع و امپریالیسم نبودند.

ده روز قبل از اعدام، برای آخرین بار، چند تن از کارمندان اداره اطلاعات سفارت آمریکا به همراه سرهنگ پارسی تبار به دیدار قاضی هارفتند و گفتند که گردن نهادن به خواسته‌هایشان، حکم اعدام را در پی خواهد داشت. قاضی محمد در پاسخ گفت:

"من اهل ریا و دورنگی نیستم و حقایق را آنطور که هست می‌بینم و خوب می‌دانم شما از ما

مسجد گوه‌رشاد در ارتباط با فروش غیر مجاز زمین فراری شد و چندتن از ماموران شهرداری به علت همکاری با اوستکیر شده‌اند.

- یکی از روحانیون آستارا به جرم تجاوز به یک دختر بچه ۱۰ ساله ناکزیر از ترک محل شد.

- "مهین واقف" همسر مرتضی واقف، ساواکی و گارد سابق رضا پهلوی، همراه با سه نفر دیگر باند دلالی معافی نظام وظیفه درست کرده است. اینان با ۱۵۰ هزار تومان معافی می‌دهند. ۵۰ هزار تومان از این پول به آنها تعلق می‌گیرد و صد هزار تومان بقیه به مسئولین ج.ا. که با آنها بند و بست کرده‌اند، داده می‌شود.

- اوایل دی ماه در "درد" خواهرزاده یکی از روحانیون بانفوذ شهر که به عیاشی و خوشگذرانی شهرت دارد به علت عمل منافی عفت دستگیر و بلافاصله در اثر اعمال نفوذ دایی خود آزاد شد. پنج نفر از اعضای سپاه پاسداران درود به علامت اعتراض نسبت به چنین تبعیضاتی، استعفا دادند و گروهی از مردم این شهر به تظاهرات

چه می‌خواهید، راه و مسلک من روشن است. من به مردم خیانت نمی‌کنم و از راهی که در پیش دارم، روی نمی‌پیچم."

در رویارویی با پایمردی و آشتی ناپذیری رهبران خلق کرد، رژیم دست نشانده با سرهم بندی شتاب زده "محاکمه"، احکام اعدام آنها را صادر کرد.

در مراسم اعدام قاضی ها، علاوه بر دادستان و برخی از افسران ایرانی، عده‌ای از افسران آمریکایی نیز حضور داشتند. یکی از افسران حاضر در میدان اعدام بعدها نقل کرد که هنگامیکه قاضی محمد را به پای چوبه‌دار آوردند، خواستند چشمان او را ببندند، ولی قاضی نگذاشت و گفت:

"خیانتکاران و وطن فروشان باید چشمهای خود را ببندند. من که خودم رادر پیشگاه مردم شرمسار نمی‌بینم، من می‌خواهم در آخرین لحظه زندگی شبح زادگاهم را از میان ظلمت شب ببینم. من فرزند صادق خلق هستم. خائنین باید چشم‌های خود را ببندند."

صدر قاضی نیز در حالیکه بسوی چوبه دار می‌رفت با فریاد "زنده باد آزادی، مرگ بر شاه خائن" شهادت را بی‌باکانه پذیره شد.

قاضی ها را اعدام کردند، ولی خاطره تابناک والهامبخش آنها همواره به راه پرافتخارشان پرتوافشاند و خواهد افشاند. سنکر فروزان پیکار آنها علیه ارتجاع و امپریالیسم و در راه آزادی و استقلال ایران و خودمختاری کردستان هیچگاه حتی در سیاه‌ترین و خونبارترین شرایط سرکوب و اختناق خالی نمانده و نخواهد ماند. در شرایط کنونی هم خلق کرد به رهبری حزب دمکرات کردستان در راه دستیابی به حقوق حقه خویش می‌رزد.

پرداختند. کارگران کارخانه سیمان درود نیز ضمن مصداقی با تظاهر کنندگان خواستهای صنفی خود را مطرح ساختند.

### کمک امپریالیست‌ها

#### به ضدانقلابیون افغانی

از کانال معینی در آلمان غربی ماهیانه معادل ۴۰ میلیون تومان به ج.ا. حواله می‌شود تا به یک سازمان ضد انقلابی افغانی مشهور به "سازمان نصر" تحویل شود. ضد انقلابیون افغانی از این بودجه ماهیانه برای خرید تسلیحات استفاده می‌کنند.